

به نام خدا

تحليل مرگ ارادی

از دیدگاه عین القضاة و مولانا

مؤلف :
حمیده قلندری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

سرشناسه: قلندری، حمیده، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور: تحلیل مرگ ارادی از دیدگاه عین القضات و مولانا/ مولف حمیده قلندری
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۱۴-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: مرگ ارادی - دیدگاه عین القضات - مولانا
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیفا

نام کتاب: تحلیل مرگ ارادی از دیدگاه عین القضات و مولانا
مولف: حمیده قلندری
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴
چاپ: زیرجد
قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۸۱۴-۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



تقدیم نامه

این کتاب را ضمن تشکر و سپاس
بیکران و در کمال افتخار و امتنان
تقدیم می‌نمایم به:

محضر ارزشمند پدرآسمانی‌ام و مادر
عزیزم به خاطر همهٔ تلاش‌های محبت
آمیزی که در دوران مختلف زندگی‌ام
انجام داده‌اند و با مهربانی چگونه
زیستن را به من آموخته‌اند.

به همسر مهربانم که در تمام طول
تحصیل همراه و همگام من بوده است.

فهرست

مقدمه	۹
فصل اول: کلیات	۱۱
مقدمه	۱۱
زندگی نامه ی عین القضاة همدانی	۱۵
تولد عین القضاة همدانی	۱۵
مقام علمی عین القضاة همدانی	۱۵
استادان عین القضاة	۱۶
ابوحامد غزالی	۱۶
شیخ برکه استاد امی عین القضاة	۱۷
مريدان عین القضاة همدانی	۱۸
عزالدين مستوفی	۱۹
امام ضياء الدين	۱۹
کامل الدوله	۱۹
امام اسعد الدين	۲۰
دشمن عین القضاة و علت دشمنی با او	۲۰
قتل عین القضاة و دليل آن	۲۰
آثار عین القضاة	۲۱
زبدہ الحقایق	۲۱
تمهیدات	۲۲
مجموعه نامه های وی (مکتوبات)	۲۲
رساله جمالی	۲۳
رساله شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء	۲۳
زندگی نامه مولانا	۲۳
مقام علمی مولانا	۲۵
دوره ی انقلاب و آشفتگی؛ آشنایی با شمس	۲۶
شیخ صلاح الدین زرکوب قونوی	۲۷

۲۸	 حسام الدین چلبی
۲۸	 آثار مولانا
۳۰	 آثار منشور مولوی
۳۰	 غروب مولانا
۳۰	 مرگ در لغت
۳۱	 مرگ از نگاه قرآن و نهج البلاغه
۳۲	 موت
۳۴	 مرگ سفید
۳۴	 مرگ سرخ
۳۵	 موت سبز
۳۵	 مرگ سیاه
۳۶	 معنای مرگ
۳۶	 معنای مذموم مرگ
۳۹	 مرگ ممدوح (به معنای بی‌مرگی)
۵۱	 مرگ به معنای فانی بودن غیر خدا
۵۳	 حقیقت آدمی
۵۶	 مرگ ستایی در ادب عرفانی
۵۹	فصل دوم: مقایسه مرگ ارادی از دیدگاه عین‌القضات و مولانا
۵۹	بخش اول: مرگ ارادی از دیدگاه عین‌القضات
۵۹	 مقدمه:
۶۰	 شروط و مقدمات لازم برای مرگ ارادی در اندیشه عین‌القضات
۶۴	 روش‌ها و مراحل سلوک به سوی مرگ ارادی از دیدگاه عین‌القضات
۶۷	 پیامدهای معنوی و روحانی مرگ ارادی بر سالک از دیدگاه عین‌القضات
۷۲	 ارتباط مرگ ارادی با تجربه‌های شهودی و مکاشفات عرفانی در عالم معنا
۷۳	 نگاهی به عالم آخرت از دیدگاه عین‌القضات و تاثیر مرگ ارادی
۷۵	بخش دوم: مرگ ارادی از دیدگاه مولانا
۷۵	 دیدگاه کلی مولوی در مورد مرگ
۹۰	 برآیند کلی

۹۱	 تحلیل داستان
۹۱	 پیام مولانا
۹۲	 بخشی از فیه ما فیه در رابطه با همین موضوع
۹۳	 حکایت عاشقی که خدمت‌هایش را می‌شمرد.
۹۴	 تحلیل داستان
۹۵	 پیام مولانا
۹۵	 حکایت حکیم و طاووس
۹۶	 پیام مولانا
۹۶	 داستان طوطی و بازرگان
۹۷	 خلاصه داستان طوطی و بازرگان
۹۷	 تحلیل داستان
۹۸	 حکایت آبگیر و صیادان و آن سه ماهی
۹۹	 خلاصه ی حکایت
۱۰۱	 تحلیل داستان
۱۰۱	 پیام ماهی نیمه عاقل
۱۰۲	 پیام ماهی ابله و مغرور
۱۰۳	 حکایت نحوی و کشتیان
۱۰۵	 تقابل مرگ و زندگی
۱۰۹	 مقایسه مرگ اختیاری از دیدگاه مولانا و عین القضات همدانی
۱۱۳	 نتیجه گیری
۱۱۷	 منابع و مآخذ

مقدمه

مرگ آشنایی و مرگ پذیری صوفی یکی از جذاب‌ترین، زیباترین و بنیادی‌ترین محورهای بحث‌های صوفیانه است. هر کس بنا به گرایش فکری خود تلقی خاصی از آن خواهد داشت، تفاوت نگرش یک معتقد به معاد با منکر آن از همین جا آغاز می‌شود که یکی مرگ را پایان کار آدمی می‌داند و دیگری آغاز دوره جدید در حیات. عرفا و صوفیه اسلامی پا را از این نیز فراتر نهاده‌اند. آنان مرگ را نه تنها آغاز یک زندگی نو و جدید دانسته، بلکه در نگاهی عاشقانه آن را وسیلهٔ وصال به معشوق ازلی خود که زندگی دنیوی آنان را از او دور کرده بود، می‌دانند؛ از این رو آن را خجسته دانسته و پیوسته با آغوش باز به استقبال آن رفته و آرزوی فرا رسیدن آن را دارند. آنها مرگ واقعی را آن لحظه‌ای می‌دانند که انسان از خدا جدا شده و تولد را زمانی می‌دانند که انسان به خدا وصل می‌گردد. عده‌ای آن را آغاز بازگشت به سوی الله می‌دانند؛ ولی برخی معتقدند نقطهٔ آغاز برگشت به سوی خدا تولد است. از این رو یکی از مسائلی که در ارتباط با مرگ ارادی مطرح است مسئله عشق است. عشق مقوله‌ای است که مورد توجه و اهتمام فراوان عرفا بوده تا جایی که مدار بیشتر اندیشه‌های آنان بر محور عشق می‌چرخد. این توجه استثنایی عرفا و انسان‌های غیرعارف به عشق موجب می‌گردد که هر فرد تیزیابی به این گمان قوی برسد، که باید بین این موضوع و سعادت‌مندی بشر پیوندی مستحکم وجود داشته باشد. دو تن از بزرگ‌ترین عارفان اسلام؛ یعنی مولانا و عین القضاة در این باره سخنان زیادی برای گفتن دارند. از این رو در این پژوهش تلاش شده است به بررسی مقایسه و تحلیل مفهوم مرگ ارادی و خود خواسته از دیدگاه عین القضاة و مولانا پرداخته شود.

فصل اول:

کلیات

مقدمه

روح برخلاف جسم دارای وجودی فراطبیعی و فرامادی است این ویژگی، روح را قادر می‌سازد تا بتواند از تعلقش نسبت به جسم و قید و بندهای آن رهایی پیدا کند و بالاترین درجه‌ی این رهایی روح از قید جسم مرگ نامیده می‌شود (عابدی و عابدی، ۱۳۹۶: ۹۲). مرگ از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه همه‌ی اقشار و گروه‌ها بوده که زاویه دید هرکدامشان با دیگری متفاوت است. در این میان عرفا توجه و نگاهی خاص به این موضوع داشته‌اند. عرفا به جز مرگ طبیعی که تجربه آن برای همه حتمی و قطعی است به نوع خاصی از مرگ اشاره کرده‌اند که آن را مرگ ارادی، مرگ پیش از مرگ یا مرگ اختیاری می‌نامند (فدوی، ۱۳۹۲: ۸۵). عرفا طبق حدیث «موتو قبل ان تموتوا» بر این باورند که شخص عارف و سالک قبل از ظهور مرگ طبیعی و ظاهری، خود بمیرد تا به نور و وصال حق دست یابد. این مردن انتخابی از دیدگاه عرفا جهاد اکبر نامیده می‌شود و در ادبیات عرفانی مرگ ارادی یعنی غلبه بر هوای نفسانی و دوری کردن از لذاتی که مانع حصول معرفت می‌شود (همان: ۸۸). مرگ ارادی مرگی است تبدیلی؛ نه به این مفهوم که با خواست و اراده خویش به قتل نفس پرداخته و از این طریق زندگی درعالم مادی به سر رسیده و زندگی و به عالم پس از مرگ انتقال صورت گیرد بلکه بر این مفهوم است که در کشاکشی درونی وجود تاریک و ظلمانی انسان با قلع و قمع تمنیات جسمانی و تمایلات شیطانی به صورت کاملاً ارادی و خودجوش به نور تبدیل می‌شود (حسن آبادی و عروجی، ۱۳۹۰: ۷۹).

«عرفا بر اساس ذهنیت تأویل گرای خود، آنگاه که داستان خلقت آدم را از نظر می‌گذرانند، او را آمیزه‌ای از خاک و روح می‌یابند. نیمه‌ی خاکی را که به صفات بشری آمیخته است و از این رهگذر حقد، حسد، آرز، تنگ نظری و دروغ زنی و هزاران صفت ذمیمه‌ی دیگر را در خود نهاده است مانعی برای عروج و سیر تکاملی خود می‌دانند با این باور داشت اراده‌ای فوق طاقت بشری در خود پدید می‌آورند تا با از میان بردن نیمه‌ی خاکی و جسمانی، به نیمه خدایی و روحانی دست یابند». (جلالی پندری و زینی، ۱۳۸۷: ۵۸) راه دست‌یابی به این هدف والا جهاد با نفس و مهار نفس است، لازمه‌ی جهاد با نفس دل‌بریدن و دوری جستن از هر آنچه است که ما را به

عالم مادی وابسته و دلبسته می‌کند و به طور قطع این مبارزه برای روح و جسم آدمی با تلخی، زجر و سختی همچون جان‌کندن همراه است بر همین اساس تعبیری با عنوان مرگ برای آن بیان شده است و به این دلیل که شخص به اراده و خواست خود به سراغ آن می‌رود واژه‌ی «ارادی» یا «اختیاری» را برای آن برگزیده‌اند (معمودی و فرخزاد، ۱۳۹۵: ۱۸۷). «عارف حقیقی با مرگ ارادی تعینات، کدورات و ظلمات را که حاجب و مانع رویت حق تعالی بوده از خود مرتفع کرده، و به مرتبه‌ای می‌رسد که دیده‌ی بصیرت مشاهده‌ی جمال الهی را پیدا می‌کند و حق تعالی را بی‌کیف و اطلاق مشاهده می‌کند» (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۴۴۹). بررسی مفهوم مرگ ارادی براساس افکار و عقاید عین‌القضاة و مولانا مشخصه‌ای است که در این پژوهش دنبال می‌شود.

عارفان همواره به دنبال راه‌هایی بوده‌اند که آنان را به تعالی و کمال وجودی برساند، به همین سبب بر مسئله‌ی مرگ ارادی تمرکز نموده و آن را راهی برای نیل به حقیقت و محبوب ازلی برشمرده‌اند. عین‌القضاة همدانی از بزرگان متصوفه اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، نخستین شرط زندگی عارفانه را عادت ستیزی و ترک عادت پرستی می‌داند بر همین اساس تعبیر و تعاریفی خارج از عرف برای برخی از مفاهیم عرفانی بیان کرده است. او «در فرایند سلوک به گونه‌ای یگانگی قائل است که در آن تفاوت میان شاهد و مشهود یا عاشق و معشوق رنگ می‌بازد و به فناء عاشق منتهی می‌شود. و به فنا بر پایه‌ی چهار اصل اساسی و در چهار ساحت توجه دارد. این چهار ساحت عبارتند از: فناء در خود، فناء در پیر، فناء در قرآن و رسول الله و فناء در فقر» (رضایی، محمودی، ۱۳۹۲: ۵۳). و فناء در خود یا مرگ خود خواسته را اینگونه تعبیر کرده که «سالک باید دوبار زاده گردد. یک بار از مادر، تا خود را و این جهان فانی را ببیند و بار دیگر از خود تولد یابد تا جهان باقی و خدا را مشاهده نماید» (اسداللهی، ۱۳۸۹: ۵۷). «ترک خود گفتن، بنیان معرفت شناسی عین‌القضاة را تشکیل می‌دهد. از نظر وی بدترین بدبختی و بلایی که انسان دچار آید نه مرگ جسمانی نه ناملازمات دنیوی، بلکه زندانی شدن در خود خویش است» (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲: ۵۴/۵۵).

مولانا جلال‌الدین بلخی، عارف و اندیشمند قرن هفتم، معتقد است «مردن اختیاری، اصلی بنیادین است. چرا که سالک هرچند زحمات و ریاضت بسیاری را در مسیر سلوک خود متحمل شود. ولی تا زمانی که از کمند انانیت و خود بینی نرهیده باشد، همچنان در پرده و حجاب می‌ماند. اساس راهیابی به حقیقت، مردن است. مرگ اختیاری به سان نردبانی است که انسان را بر فراز بام حقیقت می‌رساند و جوینده‌ی حقیقت را محرم اسرار نهانی غیب می‌کند و گاه به

سان ریسمانی است که دلو وجود انسان را از آب حقیقت پر می‌کند و اگر انسان به مرگ ارادی نرسد، چه بسا محروم بماند» (حسن‌آبادی و عروجی، ۱۳۹۰: ۸۰).

با وجود اینکه مولانا اولین فردی نبود که در عرصه‌ی عرفان مسئله‌ی مرگ ارادی را مطرح کرد با این حال نحوه‌ی بیان و تعبیر او با شاعران و عارفان متقدم، دارای روشی متفاوت است. او با زبان تمثیل و در قالب عرفان عملی به بیان موضوع مرگ ارادی پرداخته است از جمله قصه‌ی طوطی و بازرگان و یا داستان حضرت یوسف که شخصی آینه‌ای به او هدیه داد و... برخلاف عین‌القضات که بی‌پرده و صریح سخن گفته و در قالب عرفان نظری به مفهوم مرگ ارادی پرداخته، هر دو عارف بزرگ مرگ ارادی را فنای عرفانی و ولادت ثانی نام نهاده‌اند که سالک الی‌الله از خود می‌میرد و به حیات الهی زنده می‌شود با این تفاوت که عین‌القضات برای فنا فی‌الله شدن سالک چهار چوبی مشخص نموده که عبارتند از: فنای در خود، فنای در پیر، فنای در قرآن و رسول‌الله و فنای در فقر، در صورتی که مولانا چنین چهارچوبی را برای فنای از خویش و بقا به‌الله مطرح نکرده است جز وجود پیر، که آن را برای طی مراحل سلوک برای سالک لازم و ضروری دانسته. اما بر سر وجود پیر دانا و آگاه جهت طی طریق سلوک توافق نظر دارند و اهمیت خاصی به پیروی تمام و کمال از او قائلند. عین‌القضات «بر این باور است که تمرّد از فرمان پیر، حتی اگر خلاف شرع باشد، تمرّد از فرمان حق است» (رضایی و محمودی، ۱۳۹۲: ۵۳). و از دریچه‌ی نگاه مولانا هم سالک الی‌الله برای رسیدن به مرگ اختیاری و فنای از خویش ملزم به تبعیت از پیر و مرشد است، و «سلوک بدون ارشاد پیر را، سقوط در دام نفس، و غولان راهزن می‌داند» (نوری و سجادی، ۱۳۹۴: ۵۸). حال با توجه به مطالب فوق فلسفه‌ی پذیرش مرگ ارادی در نزد عارفانی همچون عین‌القضات و مولانا نگاه خوشبینانه به مرگ، حسابرسی همیشگی نفس پیش از وقوع قیامت و به پیشواز مرگ رفتن است و نشانه‌ی عارف ره‌اشده از بند منیت، آگاهی نفس نسبت به وجود حقیقی خویش است به وسیله‌ی این شناخت، انقلابی در وجود عارف پدید می‌آید که او را از حالت معمول خارج کرده و اشتیاق و علاقه‌ای وافر نسبت به معبود در او ایجاد می‌شود که باعث بروز عکس‌العمل‌های عجولانه و بی‌تدبیر می‌شود (رضایی، محمودی، ۱۳۹۲: ۵۶). و دقیقاً از همین جاست که سفر از دنیای درون برای ایجاد یک تحول بزرگ آغاز شده، که عین‌القضات و مولانا هر دو این انقلاب و تحول روحی را تجربه کرده و به مراتب عالی سیر و سلوک عارفانه دست یافته بودند زیرا کسی به سراغ مرگ ارادی و خودخواسته می‌رود که به پختگی و کمال دست یافته باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و خوانش کتابخانه‌ای به بررسی و مقایسه و تحلیل مفهوم مرگ ارادی با توجه به دیدگاه عین‌القضات و مولانا می‌پردازد. بدین جهت کوشش شده است تا علاوه بر تبیین نظر این دو عارف بزرگ درباره‌ی مرگ ارادی به وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه آنان در این باره نیز

پرداخته شود و هم نتایج آن آشکار گردد تا به شناختی متعادل تر و دیدگاهی واقعی تر دست یافته شود.

مرگ ارادی «به معنای دست شستن از خواسته ها و جدایی از قیود و تعلقات دنیوی و کشتن هوای نفس است». (خادمی، صلواتی و پوراکبر، ۱۳۹۷: ۳۲) و ملاصدرا فیلسوف مسلمان در تعریف آن گفته است: «عبارت است از دست کشیدن نفس از به کار بردن حواس». (ملاصدرا، ۴۶۸: ۱۳۵۴) «مرگ اختیاری سبب می شود که انسان بار دیگر متولد شود و چشم به جهان معنا و حقیقت عالم بگشاید». (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۸) از دید عرفا «شرط اصلی تکامل آدمی و عروج اوست به کمال و تنها راه رسیدن به حیات ابدی و نجات از زندگی پر رنج، کشتن نفس است». (همان: ۱۳۹)

عرفان: «از کلمه ی عرفان «مستیک» یا «مستیسیم» یا «گنوسیسم» که به معنی «مرموز، پنهانی و مخفی» است و به فارسی «عرفان» ترجمه شده، به طور متداول و معمول جهان بینی دینی خاصی مفهوم گردد، که امکان ارتباط مستقیم و شخصی و نزدیک (و حتی پیوستن) و وصل آدمی را با خداوند، از طریق آنچه به اصطلاح: «شهود» و «تجربه ی باطن» و «حال» نامیده می شود جایز و ممکن الحصول می شمارد.» (حقیقت، ۱۳۸۳: ۳۷)

عین القضاة: عارفی راستین و وارسته که به خاطر بیان بی باکانه عقایدش، سر سبز خویش را بر باد داد. و همچون حسین بن منصور حلاج از جمله شهدای قلم و زبان می باشد. وی از پیشروان عرفان نظری می باشد. «عین القضاة همدانی در حوزه تفکرات خانقاهی بسیاری از تعبیر و مفاهیم عرفانی را دگرگون کرده و صبغه ای تازه به آنها بخشیده است؛ او نه با تکلف بلکه به راحتی، با تفسیرهای روشن، بارهای معنایی تازه ای بر تعبیر عرفانی سوار نموده است» (فتحی، ۱۳۸۴: ۱۸). چند مورد از تعبیری که توسط او با نگاهی نو بیان شده اند عبارتند از: «زهد و زاهد»، «موت و حیات» و «شیخ».

مولانا: عارفی است که «دست به تعریف و تعبیر دوباره برخی مفاهیم اساسی و به ظاهر بدیهی زدند و زنگ کهنگی و کج فهمی را از مفاهیم زدند». (معصومی، ۱۳۹۶: ۸) جلال الدین همایی افکار و عقاید مولانا را به چهار دسته تقسیم بندی کرده است. «۱- آداب و رسوم اخلاقی و اجتماعی- ۲- مسائل شرعی فقهی و امور مذهبی- ۳- اصول کلامی و فلسفی- ۴- عقاید عرفانی یا عشق و عرفان که شامل بحث در مسلک خاص عرفانی و تصوف می شود.» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۵)

زندگی‌نامه‌ی عین‌القضات همدانی

تولد عین‌القضات همدانی

عین‌القضات عارف، ادیب و نویسنده‌ی معروف قرن ششم هجری است که وی یکی از مریدان و شاگردان احمد غزالی بود که آثار با ارزش و مهمی در فلسفه و عرفان اسلامی به زبان‌های فارسی و عربی از وی به یادگار مانده است. که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توانیم به تمهیدات، رساله‌ی زردان شناخت و زبده الحقایق اشاره کرد. و شاید بتوان گفت که عشق به عنوان یکی از موضوعات اساسی عرفان اسلامی، اساس اصلی فکری قاضی همدانی به شمار می‌رود و علت ملقب شدن ایشان به شیخ العاشقیت، سلطان العشاق در نزد صوفیه را به همین خاطر بدانیم. هم‌چنین «عین‌القضات همدانی یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخی، عقلانی، اسلامی است که زندگی و تفکراتش بیشتر از حیث سنت عرفانی مورد توجه قرار گرفته، درحالی که از جهت سنت فلسفه اسلامی به او توجه کمتری مبذول شده است» (دبشی، ۱۳۸۵: ۱۳). «ابوالمعالی عبدالله معروف به عین‌القضات فرزند علی میانجی همدانی، در سال ۴۹۲ ه.ق در همدان متولد شد؛» (ر.ک، سجادی، ۱۳۷۲: ۱۱۴). عین‌القضات از آن‌جا که پدرش و جدش اهل شهر میانه بودند به میانجی معروف شده است. (دایره‌المعارف تشیع، جلد/ یازدهم، ۵۴۹). یاقوت در معجم البلدان و سمعانی در الانساب همین را ذکر کرده‌اند. (سجادی، ۱۳۷۲، ۱۱۴).

مقام علمی عین‌القضات همدانی

عین‌القضات از جمله عرفای مسلمان است که از دوران طفولیت و نحوه تربیت قاضی و البته از اوضاع فکری و روحی ایشان تا قبل از سن بیست سالگی در هیچ منبعی اطلاعات کافی و وافی یافت نمی‌شود ولی از گفته‌ها و نوشته‌هایش می‌توان این گونه برداشت کرد که ایشان بسیاری از علوم رایج را در شهر همدان که در آن متولد شد فراگرفته است. (ر.ک، دایره‌المعارف تشیع، ج/ یازدهم؛ ۵۴۹). هم‌چنین بیان شده است که او در جوانی مسند فتوی و وعظ و تدریس داشت. در ادب و کلام و فلسفه هم شور و علاقه‌ای بی‌مانند نشان می‌داد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۹۸).

عین‌القضات به واسطه اطلاعات وسیعی که در زمینه فقه داشت و به علت هوش سرشار و شهرتی که به سبب کمالش در علم پیدا کرده بود با وجود سن کم همانند اجدادش در همدان به منصب قضاوت دست یافت و بارها خود را قاضی نامید (ر.ک، سجادی، ۱۳۷۲: ۱۱۴). عین‌القضات هم‌چنین در کلام، حکمت، عرفان و ادب پارسی و عربی بسیار مهارت داشت و